

مصنفک

۸۰۳ - ۸۷۵ / ۱۴۰۰ - ۱۴۷۱

علامه‌الدین علی بن محمد الشامردی الیروی که در هرات تولد یافت و در آنجا به تحصیل علوم و فنون متداول عصر خود پرداخت و تصنیف و نگارش کتاب در ایام جوانی موجب شهرت او به این لقب (مصنفک) گردید در ۸۴۸ به اناطولی عزیمت نمود و در دربار سلطان محمد ثانی (۸۵۵ - ۸۸۶) تقرب یافت. بعضی از آثار این عالم هراتی حکم کتاب درسی را کسب نمود. یکی از کتب دیگر او که بفارسی نوشته عبارت است از شرح شمسیه و برای معلومات بیشتر در باره احوال مصنفک رجوع شود به: الفوائد البهیة ص ۱۹۳ و پرو کلمان ج ۶ ص ۲۱۴. و نیز در باره نسخه های خطی نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران سال ۱۳۳۹ ص ۸۷.

مطالبی که در ذیل به نظر خوانندگان آریانا میرسد یاد داشته‌امی است که در ضمن نگارش شرح احوال و زندگی فخرالدین رازی نویسنده محترم رادست داده است. *شواهد علوم آسانی و مطالعات فرنگی*

مولینا مصنفک یکی از احفاد امام فخرالدین رازی است. همانطوریکه ابن سینای بلخی و ابن مالک در صفر سن شروع بتالیفات نموده اند، اندیشه و تعقل نورانی مصنفک هم آنسو رفت و جهش عقل نصیبش گردید چون در کودکی دست بناء لیف زد او را مصنفک می گفتند.

یکی از فرزندان امام فخرالدین رازی محمد نام داشت که دختر طبیب ری را بزنی گرفت و ثروت زیادی بزنش میراث ماند (۱) که همان ثروت زندگی فخرالدین رازی را رونقی دگرداند که بشهاب‌الدین غوری هم قرضه داد امام فخرالدین رازی محمد را بسیار دوست داشت و برخی مولفات خود را بنام او کرده است یکی از مولفات

(۱) طبقات الاطباء ابن اصبیه

امام فخر بنام الاربعین فی اصول الدین است که میگوید: اردت ان اکتب هذا کتاب
 لاجل اکبر اولادی واعزهم علی محمد رزق الله الوصول الی اسرار المعالم الحکمیة
 والاطلاع علی حقائق المباحث العقلیة والنقلیة و اشرح فیہ المسائل الالهیة ... (۱)
 محمد در جوانی مرد و فخر الدین را فراق او آشفته خاطر نمود زیرا در تفسیر کبیر
 در چندین جا از فرزند خود نام میبرد و از دوستان و کسانیکه تفسیر میخوانند التجا
 میکند که او را بدعا یاد کنند. در آخر سورة یونس در سورة هود، انقال در پایان سورة
 رعد، سورة یوسف از مرگ محمد نالیده است.

و ا خیر سورة یونس بمناسبت و الصبر حتی یحکم الله میگوید شاعری
 درین باره گوید: (۲)

صا صبر حتی یعجز الصبر عن صبری و الصبر حتی یحکم الله فی امری
 صا صبر حتی لیعلم الصبر انفسی صبرت علی شیء ار من الصبر
 و دلیل دوست داشتن فخر الدین رازی آن بود که از ناصیه محمد پسرش
 بارقه علم نمودار بوده و امام فخر الدین رازی در این فکر بوده که چون خود
 فرزندی در شهر هرات پرورش دهد که آثار علمی او محفوظ ماند و فرزندی
 از پسر متوفی امام فخر الدین رازی بدین نیا ماند و آنهم محمد نام داشت (۳)
 ذهن او اوج و فکر او بالا گرفت و مثل پدر خود عام آموخت.

محمد فوت شد و فرزند او محمود در هرات تحصیل علوم نمود و در حجاز سفر نمود
 و در بسطام آمد مردم آنجا او را اکرام و اعزاز نمودند زیرا از سیمای اوسیمای فخر الدین
 رازی خوانده میشد او را احترام زیاد نمودند و مطالعه و تتبع خود را پیش برد
 و شهرت علمی حاصل نمود فرزند خود را مسعود نام گذاشت و مسعود در تحصیل
 علم کوشش نمود بمرتبہ علمی پدر خود نرسید و بر تبه و عظمت قناعت کرد و بجائی
 مهاجرت نکرد و فرزندی از او بنام محمد ظهور نمود. و او علوم متد او له عصر

(۱) کتاب الاربعین فی اصول الدین امام فخر الدین رازی طبع حیدرآباد دکن

(۲) تفسیر کبیر امام رازی (۳) مفتاح السعادة و شقایق النعمانیه

خود را فرا گرفته و از آن فرزندی بوجود آمد بنام مجد الدین محمد او هم چنان از علم و دانش بهره کافی گرفت و مقتدای مردم گردید فرزند او بنام علی و مشهور بمولانا مصنفك شهرت عالمگیری پیدا کرد. شیخ علی ابن مجد الدین بن محمد بن مسعود بن محمود بن محمد بن عمر الشاهرودی البسطامی الپهروی الرازی العری (بکری) و فخرالدین خود را در مصنفات خود از اولاد عمر بن الخطاب (رض) معرفی میکند و در حالیکه اهل تاریخ و طبقات او را از اولاد ابابکر صدیق (رض) میدانند و مولی مصنفك در ۸۰۳ تولد یافت و با برادر بهرات آشیانه آباء خود آمد صاحب شقایق النعمانیه فی علماء دولت العثمانیه میگوید:

(العالم العامل والفاضل الكامل المولى علاء الملة و الدين الشيخ على).

و صاحب المنجد میگوید هو علاء الدین علی بن محمد الشهیر بمصنفك توفی ۱۴۷۰ ع شرح مصابیح السنه والمصباح فی النحو

جرجی زبدان در تاریخ آداب اللغه العربیه میگوید شیخ علی در آثار شیخ شهاب الدین سهروردی نظری داشت و مختصر سهروردی را شرح و تفصیل نمود و در علم باطن و تصوف و مراتب سیر و سلوک اولیا از قبیل سحر و تجلی قلبی و قوف کامل داشته است نسخه خطی در کتابخانه خدیویه مصر در ۳۲۴ صفحه موجود است

آنگاه که مصنفك در هرات آمد سال ۸۱۲ بود و در تحفه محمودیه (۱) اثر خود میگوید استاد اول من مولانا جلال الدین یوسف اوبهی است و او وحید دهر خود بوده است و استاد دیگر خود را احمد بن محمد بن محمود الامامی الپهروی معرفی میکند و استاد دیگر خود را دافقه شافعی عبد العزیز بن احمد بن عبد العزیز ا بهری معرفی میکند و همین طور میگوید دافقه حنفی را از قدوة العلماء الانام محمد بن محمد بن علی آموختم.

شرح الارشاد از ۲۳ سالگی تصنیف کرده است شرح المصباح از ۲۵ سالگی شرح آداب البحت از ۲۶ سالگی، شرح الباب زاد ۲۹ سالگی شرح مطول (تفتازانی) از ۳۲ سالگی شرح شرح المفتاح تفتازانی از ۳۴ سالگی

و حاشیه التلویح را در ۳۵ سالگی تصنیف کرد و همین طور شرح البرده را در همین سال و شرح قصیدہ روحیہ ابن سینا هم نوشت هنوز ۳۸ سال داشت که از هرات سفر کرد در سن ۳۹ وقایہ ہدایہ را شرح نمود. در همین سال حدایق الایمان لاهن الیقین و العرفان را تاء لیف نمود و بقولتی در سال ۴۲ بممالک روم سفر نمود و در سن ۵۸ المصابیح بغوی و شرح المفتاح الشریفی و حاشیہ شرح شرح المطالع و شرح بعضی از اصول فخر الاسلام البزوری را نوشت و در سال ۵۹ کشاف زمخشری را شرح نمود و در زبان فارسی (۱) انوار الاحدق و حدایق الایمان و تحفه سلاطین را نوشت و در سال ۶۱ سالگی تحفه محمودیہ را برای محمود پاشا وزیر بزبان فارسی (در نصیحت وزراء) تاء لیف نمود در همین تاریخ نظر بکبر سن عزم نمود که از تاء لیف و تصنیف دست بکشد ولی بعزم خود راسخ نماند. تفسیر فارسی را که یک جلد آنرا صرف برای سوره فاتحہ تخصیص داده بود نوشت الا زہیہ را در علم نحو نوشته است، ملنقی البحرین تفسیری است که مصنفک نوشته و قواعد نحو را روی تحقیقات عمیق بیان کرده است.

تفسیر فی درہ فارسی با من سلطان محمد فاتح قسطنطنیہ نوشته است و آنرا به (محمدیہ) موزوم ساخته است در این تفسیر تذکر داده است که من عزم نمودم که بفارسی تاء لیف قنمایم که الامور معذور.

و با من سلطان محمدخان شرح الشسمیہ را بزبان فارسی نوشت و همین طور حاشیہ بر شرح الوقایہ نگارش نمود. حل الرموز و مفاتیح الکنوز را در سال ۸۶۶ با من سلطان محمد فاتح القسطنطنیہ تألیف نمود (۲)

وقتی مصنفک در بلاد روم رفت بقونیه رسید محمود پاشا وزیر اورا به سلطان محمدخان معرفی نمود شاه قسطنطنیہ بر تجلیل او افزود روز هشتم در هم معاش را یش تعیین نمود (۳)

(۱) انوار الاحدق را برای وزیر محمود پاشا نوشته. کشف الظنون

(۲) تاریخ آداب اللغة العربیہ جرجی زیدان

(۳) شقایق النعمانیہ

مصنفك بهر كس كه بحث بمباحثه ميكرد او را مجاب ميكرد و منطق قوی داشت بسیار سرعت كتابت ميكرد و حتی اشكالاتي كه در هنگام تدریس طلبه ها وارد ميكرد ندشاید اگز زبانی بگوید از ذهن شان زایل شود آنرا بیک سرعت عجیبی می نوشت و برای کسانی كه اشكال وا رد ميكرد دزد میداد و یا حل اشكال را قرائت ميكرد . خودش ميگوید من بایکی از مشایخ بلاد عجم بحث نمودم ولی آن شخص را نام نمی برد) و شدت حرف زد م شیخ رنجیده و گفت تو اسائنات ادب کردی و خدا ترا كز نماید و از تو فرزندنی نماید بمن كری و گران گوش رو آورد و در دختر بیش نداشتم . و قنیه در مجلس محمود باشاه ارد شد در آنجا حسن چلبی فناری حاضر بود حسن چلبی از محامد و محاسن و تألیفات مولینا مصنفك به وزیر محمود باشاه صحبت ميكرد و محمود باشاه حرفهای حسن چلبی را قترید ميكرد حسن چلبی مولینا مصنفك را ندیده بود و صورتاً نمی شناخت محمود باشاه و بحسن چلبی كرده گفت آ یا مصنفك را دیده- حسن گفت خیر محمود باشاه اشاره بمصنفك كرد گفت همین مصنفك میباشد حسن چلبی خجالت كشید محمود باشاه گفت شرم مكن كه مولینا كراست و حرفهای من و ترا نشنیده است .

مولینا مصنفك در ارشاد و سلوك نظری داشته از بعضی خلفاء زین الدین حافی اجازه ارشاد داشته است . مصنفك را میتوان یکی از اعلا جیب روزگار دانست زیرا در تصوف و عرفان و سلوك هم دست درازی داشت به تعبیر دیگر در علم قال و حال وارد بود ، و در مدرسه قونیه تدریس مینمود عبائی هم پرورشید و تا جی بر سر میگذاشت و بدر بار وزیر محمود باشاه میرفت .

در تحفه محمودیه از مكارم جد بزرگوار خود امام فخر رازی یاد میکند و ميگوید كه امام فخر رازی نامه به سلطان محمد خوارزم شاه (متوفی ۶۱۸) نوشته بدین مضمون كه حاجت خود را بخدای بر دم اگز رو ا دارد بخشنده اوست و ستایش از تو خوا هم داشت و اگز رد كن آورد كرده است و تو معذور خواهی بود (۱)

مولینا مصنفك در سال ۷۸۵ در قسطنطنیه فوت شد و در جوار قبر بتابی ایوب انصاری اورا دفن نمودند .

مایله روی